

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (GAN)

مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



آموزش استفاده از وب آو ساینس

کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آو ساینس



کارگاه آنلاین مکالمه روزمره انگلیسی

«کتاب مقدس»، بازپژوهی فقهی - کلامی

علیرضا انتظاری^۱

حمید ستوده^۲

چکیده

بررسی «کتاب مقدس» از موضوعات چالشی و مهمی است که امروزه، به ویژه با گسترش تبلیغات مسیحی، بسامد ابتلای بالایی یافته است و شایسته می‌نماید تا از منظر فقهی، بازکاوی گردد. مع الوصف، برای آنکه داوری فقهی در این مسئله، قرین دقت گردد، ضروری است تا پاره‌ای از مباحث الهیاتی درباره کتاب مقدس نیز روشنی یابد. لذا، تبیین آیات تورات و انجیل، و نیز دیدگاه آن درباره برخی مباحث کلامی مانند «خداوند» و «پیامبران» مطمح نظر قرار گرفت و سپس، ماهیت و جایگاه «عهدین» از نگاه و داوری قرآن کریم در یک مقطع، قرین نقادی آن از منظر صاحب‌نظران الهیات در غرب اندیشه‌ها گردیده است. از دیدگاه فقهی نیز، با نقد مدّعی برخی محققان مبنی بر عدم صدق کتب ضلال بر این مجموعه، به نقد استدلالی آن پرداخته می‌شود. بنابراین، به سبب ماهیت خاص نوشتار حاضر، روش خاصی، بر این پژوهش سایه افکنده است؛ البته، با این تفاوت که در مباحث موضوع‌شناسی، مباحث کلامی، نقش پایه‌ای و نخستین را داراست. رهاورد پژوهش آن است که با توجه به قرائن و شواهد موجود، به ویژه تناقضات درونی که مورد اعتراف دانشمندان الهیات غربی است، کتاب مقدس، فاقد عصمت لفظی، و نوشته‌ای برساخته و بشری است و از نظر فقهی نیز با توجه به مضامین غیر حقیقی که درباره خداوند و پیامبران در آن وجود دارد، بسان کتب ضلال محسوب شده و حرمت حفظ آن در معنای عام خود، شامل هر نوع فعالیت و برنامه‌ای است که در راستای ماندگاری و احیای آن تلقی گردد.

واژگان کلیدی

کتب ضلال، تورات، انجیل، جعل، تحریف، حفظ.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی نراق و مدرس مرکز تخصصی حقوق و قضای اسلامی حوزه علمیه قم.
Email: entezari.uni@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم و پژوهشگر مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
Email: ha.sotode@gmail.com

پذیرش نهایی: ۱۳۹۲/۱۲/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۷/۱۴

طرح مسأله

فقهای امامیه، همواره نسبت به ترویج کتاب‌های گمراه‌کننده حساسیتی ویژه داشته‌اند و این امر، نشان از اهتمام ایشان به حفظ ایمان و عقیده مردم است. باز نمود این دیدگاه، در اصل ۲۴ قانون اساسی و ماده ۶ قانون مطبوعات، مصوب ۱۳۷۹ نیز تبلور یافته است. در این اصل و آن ماده، تصریح شده که نشریات در بیان مطالب آزادند، مگر در القاء مضامین الحادی یا مطالبی که مخلاً به مبانی و موازین اسلامی باشد. این در حالی است که امروزه، چاپ و نشر کتاب مقدس در کشور ما رواج یافته و در دسترس همگان است. از این روی، بررسی جایگاه و اعتبار این کتاب اهمیت می‌یابد.

از نگاه فقهی، مهمترین نکته شایان توجه آن است که «کتاب مقدس» در تراث فقهی شیعه از بارزترین مصادیق کتب ضلال است و طبعاً، احکام این موضوع نیز بر آن تطبیق می‌گردد. این روی آورد نسبت به کتاب مقدس ما را در برابر این پرسش قرار می‌دهد که:

چرا باید «کتاب مقدس» از روشن‌ترین مصادیق ضلالت به شمار آید؟ و اساساً، میزان

اعتبار حقیقی این کتاب چقدر است؟

پاسخ گویی به سؤال اصلی، مستلزم طرح پرسش‌های فرعی دیگری است که نشأت گرفته و منشعب یافته از پرسش اصلی و یا مرتبط با آن است. از این روی، بحث و بررسی آن، اجتناب ناپذیر و ضرور می‌نماید:

۱- تاریخچه فقهی کتب ضلال و کتاب مقدس، و نیز مراد از کتب ضاله، تورات و

انجیل چیست؟

۲- قرآن کریم درباره عهدین کنونی چه دیدگاهی دارد؟

۳- دلایل تحریف یا جعل این کتاب از نگاه شارحان و ناقدان غیرمسلمان چیست؟

۴- دلایل ضلالت و حرمت حفظ کتاب مقدس کدام است؟ و آثار مترتب بر آن چه

خواهد بود؟

بنابراین، نوشتار حاضر، در پی آن است که با بازشناسی این موضوع و ثبوت تحریف این کتاب حتی از نگاه ناقدان غربی، خاستگاه حکم و ادله آن را انعکاس دهد و نتیجه مطلوب را ترسیم نماید.

پیشینه فقهی و ادبیات موضوع

از آن جا که عنوان «کتب ضلال» و تطبیق آن بر «تورات» و «انجیل» از رهگذر جعل و تحریف، بحثی فقهی می‌نماید، لازم است تا ابتدا، گذری بر حاصل اندیشه فقیهان نمود و سپس، با تبیین واژگان اصلی، بحث حاضر را روشن تر ساخت.

قدیمی ترین کتابی که از عدم حلیت کتب کفر و ضلال سخن گفته، «مقنعه» شیخ مفید است (مفید، ۱۴۱۰ق: ۵۸۸). شیخ طوسی نیز به جایز نبودن انتشار کتب کفر و ضلال فتوا داده است (طوسی، بی تا، ۳۶۷). ایشان، اولین فقیهی است که تصریح به ضلالت تورات و انجیل داشته و به عدم جواز نگه‌داری آنها حکم کرده است (طوسی، ۱۳۸۷ق: ۳۰ / ۲). قاضی ابن براج نیز دیدگاه شیخ را برگزیده، آن را در کتاب خویش نقل کرده است (ابن براج، ۱۴۰۶ق: ۱ / ۳۴۵). همچنین، علامه حلی در قواعد الاحکام (حلی، ۱۴۱۳ق: ۲، ۸)، تلخیص المرام (حلی، ۱۴۲۱ق: ۹۲)، تذکره الفقهاء (حلی، بی تا: ۹ / ۱۲۷) و نهایتاً الاحکام (حلی، ۱۴۱۹ق: ۲ / ۴۷۱) کتاب مقدس را مورد ارزیابی انتقادی و توجه جدی قرار داد، به گونه‌ای که در مراحل بعد و به ویژه در دوره متأخر، عنوان انجیل و تورات، جای‌گذار بحث از عنوان کتب منسوخه گردید. فخر المحققین در ایضاح الفوائد (حلی، ۱۳۸۷ق: ۱ / ۴۰۵) و محقق کرکی نیز در جامع المقاصد (کرکی، ۱۴۱۴ق: ۳ / ۴۱۳) از ضلالت دو کتاب مذکور بحث کردند و در نهایت، حکم به اضلال آن دادند. به فرجام، شیخ انصاری و بسیاری از متأخران پس از وی تا فقهای معاصر، به حرمت نگهداری کتب ضلال و چاپ و نشر آن فتوا دادند و اکثراً، تورات و انجیل را باطل و مزل معرفی کردند. از این رو، چنین دریافت می‌شود که اندیشوران فقهی، در حرمت حفظ کتب ضلال و هر وسیله‌ای که سبب انتقال پیام گمراهی است، اتفاق نظر داشته و غالباً، این حکم را بر تورات و انجیل نیز تطبیق کرده‌اند.

ب. واژه‌شناسی پژوهش

پیش از پاسخ به پرسش اصلی، نخست باید معنای لغوی مفردات بحث شناخته شود و نیز مراد فقیهان از تعبیر «ضلال» روشنی یابد.

یکم. کتب ضلال

با ملاحظه گفتار فرهنگ نویسان عرب چنان می‌نماید که ضلال و ضلالت، مقابل حق و هدایت است و از این رو، این واژه به معنای گمراهی، گم شدن، هلاک شدن، فراموشی، مخفی شدن و نیز انحراف از دین و راهی است که به ضرر دنیا و آخرت است (رک: ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱، ۳۹۱؛ واسطی، ۱۴۱۴ق، ۱۵، ۴۲۰). از این رو، اضلال نیز به معنای نشان دادن خلاف حق و مشتبه ساختن حق با باطل می‌نماید.

نتیجه آنکه از دیدگاه لغوی، اضلال در موردی اطلاق می‌گردد که راه و مسیر به گونه‌ای وانمود شود که گویا، این راه باطل و انحرافی، همان راه درست و مورد نظر بوده است.

اما در اصطلاح، بسیاری از فقیهان، مفهوم ضلال را امری واضح تلقی نموده، بیشتر همت خویش را صرف بیان حکم، دلایل و مستثنیات آن کرده‌اند. این در حالی است که دقیقاً، مفهوم این واژه روشن نیست و مراد آنان از این اصطلاح نیازمند توضیح و تبیین بیشتری است. به هر روی، نخستین بار، مرحوم کاشف الغطاء تعریفی از کتب ضاله را ارائه داد (رک: نجفی [کاشف الغطاء]، ۱۴۲۰ق، ۷۴). پس از وی، مرحوم نراقی در مستند الشیعه (نراقی، ۱۴۱۵ق، ۱۴، ۱۵۸) و محقق نجفی در جواهر الکلام (نجفی، بی‌تا، ۲۲، ۵۸) مقصود خود را از کتب ضاله بیان داشتند. مع الوصف، دقیق‌ترین دیدگاه در این زمینه و جامع‌ترین آن، تعریف و تقسیم شیخ انصاری رحمه الله است. از این رو، مناسب آن است که نظر ایشان ملاک قرار گرفته، تبیین گردد.

ایشان در کتاب مکاسب به تبیین مفهومی ضاله پرداخته، می‌نویسد:

چاره‌ای جز شکافتن این واژه نیست؛ آیا مراد از «ضلال» هر آن چیزی است که در واقع باطل است؛ بنابراین، مقصود کتبی خواهد بود که دارای مطالب باطل و ناحق است، گرچه باعث گمراهی نگردد، و یا اینکه منظور، هر آن چیزی است که در مقابل هدایت است؛ از این رو، مراد از کتب ضلال، مواردی است که محتوای آن به قصد و غرض گمراه کردن نوشته شده باشد، یا هر آنچیزی است که باعث گمراهی خواهد شد، حتی اگر دارای مضامین صحیح و حق باشد؛ نظیر برخی از کتب عرفان و حکمت که ظاهری ناپسند دارند،

ولی ادعا می‌شود که ظاهر آنها، مقصود نیست؛ پس این قبیل کتاب‌ها حتی در صورت حق بودن مطالب آن، جزء کتب ضاله محسوب می‌گردند ... نهایت آنکه حرمت حفظ کتب ضلال از رهگذر «نفی خلاف» فقها، تنها در فرض ترتب مفسده ضلالت قطعی یا قریب الاحتمال خواهد بود. (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۲۳۵).

با تأمل در این کلام، چنین دریافت می‌شود که کتب گمراه کننده از نگاه فقهی، به مواردی صدق می‌کند که تألیف یک اثر، حتی با مضامین صحیح، به قصد تحریف، اغوا و اغفال مردم شکل گرفته، ترویج ضلال و فساد را در پی داشته باشد، یا اگر موجب گمراهی نگردد، لا اقل، دارای مطالب باطل و خلاف حق باشد.

دوم. کتاب مقدس

«کتاب مقدس» یا «عهدین» عنوان مجموعه‌ای از نوشته‌های کوچک و بزرگی است که مسیحیان، همه آن و یهودیان بخشی از آن را «کتاب الهی» خود می‌دانند. این عنوان در باور مسیحیان، حاکی از دو نوع پیمانی بوده که خداوند با انسان بسته است: اولین پیمان، عهد قدیم بود که از زمان ابراهیم خلیل علیه السلام آغاز شد و در زمان موسی علیه السلام تجدید و تحکیم گردید. پیمان دوم، عهد جدید است که با ظهور عیسی علیه السلام پدید آمد؛ یعنی: دوران عهد قدیم و شریعت پایان یافت و از این پس، نجات انسان بر اساس

محبت به خدا و عیسای مسیح شکل گرفت. از این رو، کتاب‌های مربوط به دوره اول را عهد قدیم و کتاب‌های مرتبط با دوره دوم را عهد جدید می‌خوانند و آنها را معتبر و مقدس می‌شمارند. البته، یهودیان بر این اعتقادند که خدا، تنها یک نوع پیمان با انسان بسته که همان بخش اول کتاب مقدس یا شریعت است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵: ۱۹).

به هر روی، «تورات»، مجموعه‌ای از پنج بخش نخست عهد قدیم یا بخش تاریخی آن است که اسفار خمسه نیز نامیده می‌شود. این واژه، عبری بوده و به معنای شریعت و قانون است و مقصود از آن نیز، قانون خدا، نسبت به بنی اسرائیل می‌باشد. اسفار خمسه یا مقدس ترین بخش عهد قدیم، متشکل از سفر پیدایش، سفر خروج، سفر لاویان، سفر اعداد

و سفر تشنیه است. مطابق نسخه عبری که یهودیان آن را قبول دارند، بخش دوم عهد عتیق، یعنی «کتب انبیا» به دو بخش انبیای متقدم و انبیای متاخر تقسیم می‌گردد. بخش سوم عهد قدیم، یعنی «مکتوبات» نیز از کتاب‌های مزامیر، امثال، ایوب و ... تشکیل شده است (همان، ۲۳). قسمت دوم کتاب مقدس، عهد جدید «انجیل» است که تنها مسیحیان آن را قبول دارند. این بخش نیز دارای ۲۷ کتاب و رساله گوناگون است که از نظر موضوع به چهار بخش تقسیم می‌گردد:

۱- اناجیل.

۲- اعمال رسولان.

۳- نامه‌های رسولان.

۴- مکاشفات.

چهار انجیل ابتدای این مجموعه به ترتیب، به «مَتّی»، «مَرْقُس»، «لوقا» و «یوحنا» منسوب است. این کتاب‌ها در واقع، چهار زندگی‌نامه از عیسی علیه السلام است که زندگی، رفتار و سخنان آن حضرت را بیان می‌کنند. کتاب «اعمال رسولان» نوشته لوقا، به فعالیت و سیره حواریان، به ویژه پوگس می‌پردازد. «نامه‌های رسولان»، بخش بعدی عهد جدید است و ۲۱ رساله از مبلغان مسیحی را تشکیل می‌دهد. «مکاشفه یوحنا» نیز که پیشرفت مسیحیت را نوید می‌دهد، پایان بخش عهد جدید است (رک: سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵: ۱۹۹؛ توفیقی، ۱۳۷۹: ۱۲۷).

مباحث کلامی کتاب مقدس

در این مقطع از نوشتار، که در واقع به عنوان موضوع‌شناسی فقهی در این مسئله خواهد بود، ابتدا، کتاب مقدس از دیدگاه قرآن مجید بررسی شده، سپس، نظرگاه اندیشمندان غربی پیرامون آن تبیین می‌شود و پس از آن، مفاد آیات تورات و انجیل در دو بخش مجزا درباره خداوند و پیامبران، به عنوان نقد محتوایی این کتاب، روشن می‌شود.

مبحث اول. دیدگاه قرآن کریم درباره عهدین

جهت گیری مقطع حاضر، تبیین دیدگاه قرآن کریم درباره تورات و انجیل است. از این رو، در ابتدا، اعتبار تورات از منظر قرآن، ارزیابی می‌گردد.

واژه «تورات»، مجموعاً، هجده بار در سوره‌های مدنی قرآن ذکر شده که در بیش از نیمی از آنها همراه با انجیل آمده است. همچنین، در قرآن مجید، دو بار از «صحف موسی» (رک: اعلی: ۱۱؛ نجم: ۳۶) و حدود هفده بار از اعطاء «الکتاب» به موسی علیه السلام (مثلاً رک: بقره: ۵۳؛ انعام: ۱۵۴) یاد شده که ظاهراً مراد از آن، همان تورات است. به هر روی، گزارشی کلی، از ماحصل تحقیق در آیاتی که این واژه در آن آمده، شایسته می‌نماید:

قرآن کریم، تصدیق‌کننده تورات بوده، آن را به همراه انجیل و زبور، در کنار خود ذکر کرده و حتی آن را به مثابه پیشینه‌ای برای اندیشه الهی خود معرفی کرده است (آل عمران: ۳-۴). در قرآن، سه بار تصریح گردیده که عیسی علیه السلام تصدیق‌کننده تورات بوده است (آل عمران: ۵۰؛ مائده: ۴۶؛ صف: ۶)؛ زیرا تورات، کتاب هدایت و نور است (مائده: ۴۴) و خداوند، این مُنزل الهی را به همراه کتاب و حکمت، و در کنار انجیل به مسیح علیه السلام آموزش و تعلیم داده است (آل عمران: ۴۸؛ مائده: ۴۴)، انجیل برای تکمیل تورات، فرو فرستاده شده و لذا، برخی از تغییرات و دگرگونی‌هایی که عیسی در آموزه‌های تورات انجام داده است، به وجه مکملی انجیل نسبت به تورات بازمی‌گردد (آل عمران: ۵۰). نام پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم از مهم‌ترین موضوعات موجود در تورات است که قرآن کریم بدان اشاره کرده است (اعراف: ۱۵۷)، همچنین بر طبق فرموده خداوند در قرآن، مثل ایمان‌داران به رسول الله صل الله علیه و آله و سلم - که همان سیمای نمازگزاران و سجده‌کنندگان است که آثار نورانیت در آن پیداست - در تورات نیز آمده است (فتح: ۲۹). همچنین، در قرآن کریم، به پیامبر اکرم صل الله علیه و آله و سلم خطاب شده است که چرا یهودیان، ایشان را به عنوان حکم‌قرار داده‌اند، در حالی که حکم خدا در تورات وجود دارد (مائده، ۴۳).

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، به پیروی از غالب مفسران، بر این باور است، از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که تورات موجود، بخشی از تورات واقعی است که بر موسی علیه السلام نازل شده و اجمالاً، مورد تصدیق قرآن قرار گرفته است (مائده: ۴۸). بخش دیگری از این کتاب نیز دچار تغییر و تحریف است (مائده: ۱۴؛ آل عمران: ۱۸۷).

ایشان، منظور از «هدی» را در وصف تورات (مائده: ۴۴) معارف اعتقادی بسان توحید و معاد، و نیز مراد از «نور» را در همان آیه، احکام و قوانین تورات دانسته است (رک: طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ۸/۳؛ و ۳۴۳/۵).

واژه «انجیل» نیز، دوازده بار در شش سوره از قرآن کریم و همه جا به شکل مفرد ذکر شده است (آل عمران: ۳، ۴۸ و ۶۵؛ مائده: ۴۶، ۴۷، ۶۶، ۶۷، ۱۱۰؛ اعراف: ۱۵۷؛ توبه: ۱۱۱؛ فتح: ۲۹؛ حدید: ۷). در برخی موارد، با تعبیری مثل «مابین یدیه» و «الذی بین یدیه» و به مثابه یکی از کتاب‌های آسمانی پیش از قرآن، بدان اشاره شده است (فاطر: ۳۱؛ احقاف: ۳۰؛ انعام: ۹۲؛ یونس: ۳۷؛ یوسف: ۱۱۱). واژه «الکتاب» نیز بر انجیل اطلاق شده است (مریم: ۳۰).

قرآن کریم به مناسبت‌های گوناگون از انجیل یاد می‌نماید: تصریح بر وحیانی بودن و منزل بودن آن (آل عمران: ۳؛ مائده: ۴۶؛ حدید: ۲۷)، توصیف به هدایت، نور و موعظه بودن آن (مائده: ۴۶؛ آل عمران: ۳، ۴) گواهی انجیل بر حقانیت تورات (مائده: ۴۶)، تصدیق آن از سوی قرآن (مائده: ۴۸؛ یونس: ۳۷)، بشارت انجیل به آمدن پیامبر اسلام صل الله علیه و آله و سلم و فراگیر شدن دعوت ایشان (اعراف: ۱۵۷؛ فتح: ۲۹) از این دست است. البته، شایان ذکر است که قرآن کریم، به رغم وجود انجیل‌های فراوان، از جمله انجیل چهارگانه رسمی، با کاربست صیغه مفرد آن در همه آیات مربوط، بر یکی بودن انجیل نازل شده بر مسیح علیه السلام تاکید دارد و لذا بشری بودن و تعدد آن را نفی می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ۹/۳). از این رو، قرآن کریم، فقط نزول مجموعه‌ای از آیات وحیانی به نام انجیل و نه یک کتاب به معنای شناخته شده آن را تایید می‌کند.

مبحث دوم. کتاب مقدس و ناقدان غربی

از دیدگاه اسلام، پیامبران گذشته که از جانب خدای تعالی مبعوث شده‌اند، موحد بوده، کتاب‌هایی را که از جانب او آورده‌اند، صحیح، و موافق با مصلحت زمان آنها بوده است. از این رو، به اعتقاد مسلمانان، تورات و انجیل واقعی از جانب خداوند وحی شده است، و لذا، هر دو کتاب، آسمانی و مطالبش قطعاً، درست و الهی بوده است؛ با این حال، کتاب مقدس کنونی، طبق شواهد تاریخی و حتی نوشته‌های خود یهودیان و مسیحیان، در

حال حاضر دستخوش جعل و تحریف شده و مطالب آن، فاقد وصف صحت است. از این رو، تقریری کوتاه، در اثبات این مطلب از دیدگاه محققان و ناقدان غربی، ارائه می‌گردد:

الف. گستره نقد عهد عتیق

روحانی و دانشمند یهودی، ابراهیم ابن عزرا (۱۰۸۹ - ۱۱۶۴ م) از پیشینیان نقد کتاب مقدس قلمداد می‌گردد. وی، با استناد به جملاتی از درون تورات، انتساب این کتاب به حضرت موسی علیه السلام را قبول نداشته و چندین ادله‌ی رمزگونه در تناقض‌های متنی کتاب مقدس آورده است. او بر این ادعاست که این کتاب‌ها، در قرون بعد و به دست فرد دیگری نوشته شده است (سلیمانی، ۱۳۸۵: ۵۶). پس از وی، باروخ اسپینوزا^۱ (۱۶۳۲ - ۱۶۷۷ م) نیز سعی کرد که راه ابن عزرا را ادامه دهد و رمزهای او را بگشاید. وی، شواهد زیادی برای سخنان او بدست آورد (رک: آل بویه، ۱۳۷۶: ۸۹-۱۰۳). به هر حال، نتیجه ناسازه‌های درونی تورات نشان داد که این کتاب، نوشته موسای کلیم علیه السلام نبود، بلکه توسط مجموعه‌ای نامتجانس از نویسندگان و در یک دوره طولانی نگارش یافته است؛ به عنوان نمونه، نقل جریان رحلت حضرت موسی علیه السلام و خبر از دفن وی و مخفی بودن قبر او، یکی از این گونه رمزهاست. (برای آگاهی بیشتر، رک: سلیمانی، ۱۳۸۵: ۵۷-۶۲).

ویلیام هوردن نویسنده مسیحی درباره برخی از نتایج نقادی کتاب مقدس می‌نویسد: نقادان، به طور کلی عقیده دارند که بر خلاف نظرسنجی، نویسنده پنج کتاب اول کتاب مقدس، موسی نبوده است؛ بلکه نویسندگان آن، لاقبل، چهار شخص مختلف بوده‌اند. یکی از نتایج این عقیده، آن است که در سفر پیدایش، دو نوع مختلف از شرح آفرینش وجود دارد. نقادان معتقد بودند که کتاب‌ها و قسمت‌هایی که در آنها درباره وقایع آینده، پیشگویی وجود دارد، بعد از انجام شدن آن وقایع نوشته شده است. از این رو، درباره هر مطلبی که کتاب مقدس بیان می‌کند، شک و تردید به وجود آمد. (هوردن، ۱۳۶۸: ۳۸).

1- Baruch Benedict Spinoza.

به طور کلی، محورهای نقد کتاب مقدس را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد: برخی از این محورها درباره ظاهر کتاب مقدس است و به اموری از قبیل نویسنده، تاریخ نگارش، لغت‌شناسی و ... می‌پردازد. برخی دیگر، سخن و محتوای کتاب مقدس را بررسی، تحلیل و نقد می‌کند. بنابراین، دو بخش مذکور را می‌توان «نقد صوری و ظاهری» و نیز «نقد مضمونی و محتوایی» کتاب مقدس قلمداد کرد.

نقد ظاهری، بخشی از نقادی کتاب مقدس است که مقدم بر تحلیل و بررسی محتوایی کتاب است، و لذا به مسائل شکلی، مانند نسخه‌شناسی، سبک‌شناسی، زبان‌شناسی و ... می‌پردازد. البته طرح این بخش، از سطح نوشتار کنونی و رسالت این مقاله فراتر است. فقط، ذکر یک نکته ضرور می‌نماید، بر اساس اسناد تاریخی، نسخه اصل تورات که در «صندوق شهادت» یا «تابوت عهد» نگهداری می‌گشت، در جریان حمله دوم بخت النصر از میان رفته و در حدود ۴۵۷ قبل از میلاد تحریری جدید یافت (محمودی، ۱۳۸۵، ۲، ۹۱). از عهد قدیم نیز چنین برمی‌آید که در برهه‌ای از زمان، تورات ناپدید گشت و بعدها کسانی مدعی شدند که آن را پیدا کرده‌اند (رک: کتاب دوم پادشاهان، ۲۲: ۲۳؛ ۸: ۴).

به هر روی، اینک، نگاهی به برخی از نقدهای محتوایی این کتاب، درباره خداشناسی و آشنایی با پیامبران خواهیم داشت. در این مجموعه، مطالب ناروای بسیاری است که نه لایق انتساب آن به ساحت قدس ربوبی خواهد بود و نه شایسته نسبت دادن به حریم مقدس پیامبران الهی.

یکم. خداشناسی

عهد عتیق، صفات و خصوصیات را به خداوند نسبت داده که «الله» تعالی از آن منزّه است. در مثال، خداوند پس از آفرینش شش روزه آسمانها و زمین، خسته گشته، به استراحت پرداخت (سفر پیدایش، ۲: ۳). یا اینکه خداوند، در دوران نوح علیه السلام به هنگامی که مردم گناهان بسیاری انجام دادند و شرارت بسیار شد، از آفرینش انسان در روی زمین پشیمان شده، در دل محزون گشت (همان، ۶: ۶-۷). یا مثلاً، تشبیه و معرفی خدا بسان یک انسان که گویا، در باغهای بهشت راه می‌رود، آواز می‌خواند و حتی جایگاه آدم

را پیدا نمی‌کند (همان، ۳: ۹ - ۱۱). در مقطعی دیگر از این کتاب آمده است که خداوند از آسمان نازل شده و بر ملائکه کرویین سوار گشت، در حالی که دود از دماغ و آتش از دهان وی بیرون می‌آمد (کتاب دوم سموئیل، ۲۲: ۹). در موردی دیگر، ابراهیم، پای خدا را شسته و برای او شیر و گوساله‌ای پخته آورده است (سفر پیدایش، ۱۸: ۱).

دوم. پیامبران و شخصیتها

از بررسی اخلاقی داستان‌های بزرگان و انبیا در عهد عتیق، چنین می‌نماید که هر چند در پاره‌ای از موارد، از ایشان به نیکی یاد شده، در عین حال، نسبت‌های ناروایی به این افراد داده است که هرگز با اخلاق سازگاری ندارد. از این رو، این کتاب نمی‌تواند برای پیروان خود الگو و سرمشق قرار بگیرد. بنابراین، معلوم می‌شود که همه ناقدان، چه عالمان غربی و چه دیگران، حق دارند که در این زمینه سؤال کنند و اگر پاسخ قانع‌کننده‌ای نیافتند، این کتاب را کنار بگذارند. برای نمونه، می‌توان به موارد ذیل که در بیان جایگاه انبیا آمده است، اشاره کرد: بدمستی حضرت نوح، در حدی که مکشوف العوره شده، خود متوجه نمی‌گردد (سفر پیدایش، ۹: ۱۹ - ۲۵)؛ بدمستی شدید حضرت لوط و نزدیکی دو دخترش با وی و حامله شدن از پدر (همان، ۱۹: ۳۱ - ۳۸)؛ گوساله پرستی و دعوت به گوساله پرستی از سوی هارون (سفر خروج، ۳۲: ۲ - ۵)؛ نسبت شرک و گمراهی دادن به سلیمان و داود (کتاب اول پادشاهان، ۱۱: ۱ - ۷)؛ کشتی گرفتن یعقوب با خداوند و پیروزی یعقوب (سفر پیدایش، ۳۲: ۲۵ - ۳۲) و ...

ب. گستره نقد عهد جدید

در سال‌های نخست تاریخ مسیحیت، عهد قدیم، به مثابه تنها کتاب مقدس دینی مسیحیان قابل تکریم بود؛ چه اینکه عیسی مسیح علیه السلام غالب تعالیم این مجموعه را تأیید کرد. اما از اواسط قرن اول، به تدریج، مجموعه‌ای از کتاب‌ها و رساله‌ها تدوین شد که بسیار بیشتر از عهد جدید کنونی بود، تا آنجا که محققان، رقم آن را به صد و شصت نسخه می‌رسانند (محمودی، ۱۳۸۵: ۲ / ۱۷۹). در اواخر قرن دوم میلادی، سران کلیسا از میان نوشته‌های انبوه و متنوع آن دوران، شماری را به سبب سازگاری با تعالیم کلیسا

گزینش کردند. این کتاب‌ها به عنوان کتاب‌های قانونی و معتبر، با نام «عهد جدید» و به مثابه دومین بخش کتاب مقدس قرار گرفت. (دائرة المعارف قران کریم، ۱۳۸۲: ۴/۴۴۸).

به هر روی، در بیان نقد ظاهری «عهد جدید» شایان ذکر است که نگارش این مجموعه، به دست انسان‌های عادی و پس از صعود عیسی مسیح علیه السلام صورت گرفته است؛ چه اینکه مسیحیان، ثبوت هیچ کتابی را برای حضرت عیسی قائل نیستند و اناجیل را صرفاً بیانگر زندگی و سخنان وی می‌دانند که چند دهه بعد از او، نگارش یافته است. خود اناجیل نیز ادعا نمی‌کند که ثبت مجموعه وحی‌های دریافتی عیسی علیه السلام باشد. از این رو، به رغم پژوهش‌های وسیع انجام گرفته، هنوز، در تاریخ نگارش، هویت نویسندگان و درستی و پیوستگی سند آنها، وحدت نظری قاطع نیست. محققان جدید غربی، در بیشتر این نسبت‌ها تردید دارند و یا به صورت قطعی، انتساب برخی از کتاب‌ها یا رساله‌های عهد جدید را به حواریان، رد کرده‌اند. بنابراین، چنین نتیجه می‌شود که افرادی ناشناخته، بیشتر کتاب‌ها و رساله‌های این مجموعه، را نوشته‌اند و لذا، اعتبار آن مخدوش است. مهم‌ترین دلیل در این زمینه، تناقضات درونی فراوان، در بخش‌های مختلف این مجموعه است.

شگفت‌آورترین تناقض و ناسازه درونی، در الهیات، و بین اناجیل هم‌نوا با رساله‌های پولس است؛ چه اینکه در عهد جدید، دو نظام الهیاتی کاملاً مجزاً و متفاوت بر محور شخصیت مسیح ارائه می‌گردد؛ در بخشی از عهد جدید^۱، مسیح پیامبر خدا و بنده اوست که برای هدایت انسان‌ها فرستاده شده است. اگر تعبیری مانند «پسر خدا» نیز در این بخش، برای مسیح به کار رفته، با عنایت به قراین موجود، به معنای مجازی، مانند بنده مقرب خدا و نظایر آن است. در بخش دیگر عهد جدید^۲، وضع به گونه دیگری است. مسیح در این بخش، خدای مجسّد است؛ او مخلوق نیست، بلکه در خالقیت سهیم است. او فرزند یگانه خداست؛ به این معنا که هم ذات با اوست. او موجودی ازلی است که به صورت انسان در آمده، به صلیب می‌رود تا گناه آدم را فدیة دهد و نجات برای انسان ممکن شود (سلیمانی،

۱ - سه انجیل نخست - که به دلیل شباهت محتوایی و بیانی اناجیل هم‌نوا خوانده شده‌اند - کتاب اعمال رسولان، نامه‌های یعقوب، پطرس و یهود و نیز مکاشفه یوحنا، این بخش از عهد جدید را تشکیل می‌دهند.

۲ - رساله‌های پولس، انجیل یوحنا و رساله‌های وی این بخش از عهد جدید را در بردارد.

۱۳۸۵: ۲۰۱). امروزه، بخش دوم عهد جدید یا همان قسمت «عیسی - خدایی»، فرهنگ رایج مسیحیت است.

در این مقطع از نوشتار حاضر، محتوا و مضمون عهد جدید، در دو محور خداشناسی و عیسی‌شناختی، تبیین و ارزیابی می‌گردد:

یکم. خداشناسی

یکی از اصول مسلم و مورد تاکید ادیان الهی، توحید است. مع الوصف، در عهد جدید، آموزه تثلیث، یعنی خدای سه‌گانه، برای نصاری تصویر شده که ترکیبی از پدر، پسر و روح القدس است. البته، این نکته، بیشتر در نامه‌های پولس دیده می‌شود. به عقیده مسیحیان، اتحاد این سه اقنوم با هم یکجا خداست، در عین اینکه هر یک از این اقنوم نیز، با دو اقنوم دیگر دارای وحدتی ازلی، ابدی و غیر قابل تفکیک بوده و خدا هستند. اقنوم اول را پدر یا پدر آسمانی می‌خوانند. اقنوم دوم را پسر، ابن‌الله، کلمه‌الله، منجی و مسیح می‌نامند، و اقنوم سوم را روح القدس، تسلی‌دهنده و تقدیس‌کننده می‌گویند (ذاکری، ۱۳۸۹: ۳۰). در کتاب مقدس، اقنوم اول یا خدای پدر، سرچشمه الوهیت است (انجیل یوحنا، ۱۴: ۲۸). وحدت پدر، کلمه و روح القدس در برخی از نسخه‌های رساله اول یوحنا دیده می‌شود (رساله اول یوحنا، ۵: ۵-۸). به هر روی، نگرش و داوری قرآن کریم درباره مسیحیت، بر همین اصل عقیدتی پایور است. از این رو، قرآن، مستقیماً، سه‌گانه‌گرایی یا همان تثلیث مسیحی را رد نموده، آن را کفر می‌شمارد (نساء، ۴: ۱۷۱؛ مائده، ۷۳-۷۵).

دوم. مسیح در عهد جدید

چهره‌ای که اناجیل از مسیح ارائه داده‌اند، با سیمای مسیح در قرآن، تفاوت‌های شگرفی دارد. در این جستار به بررسی رهیافت کتاب مقدس از حضرت عیسی علیه السلام و نیز عملکرد و شخصیت وی می‌پردازیم.

۱. الوهیت مسیح: عیسی، در آیاتی از اناجیل، به مثابه جلوه خدا یاد شده که قبل از همه، وجود داشته و همه چیز توسط او و برای او آفریده شده است (رساله پولس به کولسیان، ۱: ۱۶-۱۸). او به عنوان تجلی ذاتی خدا تلقی شده است (رساله عبرانیان، ۱: ۱-۱۰).

۴). در مقابل، براساس برخی دیگر از آیات عهد جدید، مسیح، خودش خداست و از تمام صفات الهی برخوردار است؛ او ابدی است؛ زیرا قبل از آفرینش جهان وجود داشته است (انجیل یوحنا، ۱: ۱-۲؛ و نیز ۱: ۲۴-۲۵) و تا ابد خواهد بود (رساله عبرانیان، ۱: ۱۱-۱۲)؛ او علم مطلق بوده و در او تمام خزائن علم و حکمت مخفی است (یوحنا، ۶: ۳؛ ۲۱: ۷؛ رساله کولسیان، ۲: ۳). وی، قادر مطلق است و تمام قدرت به او داده شده است (عبرانیان، ۱: ۱۲؛ لوقا، ۶: ۸) و غیر قابل تغییر است (عبرانیان، ۱: ۱۲) او دارای مقام خدایی است و لذا خالق و نگهدارنده همه چیز است (یوحنا، ۱: ۳؛ عبرانیان، ۱: ۱؛ کولسیان، ۱: ۱۷) و نیز او دارای اختیارات الهی است؛ وی گناهان را می‌بخشد (متی، ۵: ۲ و ۶) و در روز رستاخیز، مردگان را زنده خواهد کرد (یوحنا، ۵: ۲۵-۲۹). مرگ فدیه‌دار فرزند خدا بر صلیب، و تکامل عالم هستی تحت اشراف او به عنوان رئیس و فرزند ارشد مردگان (رساله پولس به رومیان ۳: ۲۵؛ رساله کولسیان، ۱: ۱۴-۱۹) همه، در راستای نجات انسان قرار دارد.

۲. عصمت مسیح: مسیحیان، از میان پیامبران، تنها حضرت عیسی را معصوم می‌دانند؛ زیرا بر این باورند که وی علاوه بر نبوت، الوهیت نیز داشته است و خدا هرگز گناه نمی‌کند. این در حالی است که عهد جدید، چهره‌ای به کلی مخدوش و ناروا از مسیح ارائه داده، توصیفات بی‌نسبت می‌دهد که هر انسان عادی نیز از پذیرش آن سرباز می‌زند. مثلاً، با آنکه شراب در این دین حرام بوده است (اشعیاء نبی، ۵: ۱۱)، وی در این کتاب، مردی شرابخوار و گناهکار معرفی می‌شود (متی، ۲۶: ۲۷). وی، بد رفتار نسبت به مادر می‌نماید (انجیل یوحنا، ۱۹: ۲۶؛ همان، ۲، ۱۲)، و به عنوان کسی شناسانده می‌شود که زنی بدکاره، پاهای او را بوسیده، آن را عطر آگین می‌کند (انجیل لوقا، ۷: ۳۳-۵۰) و سرانجام، در حالی بر صلیب می‌رود که ملعون است (رساله پولس به غلاتیان، ۳: ۱۳). اما از دیدگاه اسلام، عیسی بن مریم علیهما السلام پیامبر صادق، مسیح موعود و مبعوث از جانب خدا بوده، از ادعای الوهیت و افترای اهل تثلیث مبرا است.

ج. بررسی و تحقیق

با عنایت به آنچه در سطور فوق گفته آمد، بعید می‌نماید که کتاب مقدس کنونی، همان تورات و انجیل اصیل و فرستاده شده بر دو پیامبر الهی باشد که دست تحریف بدان

راه یافته، از حالت نخستین خارج گشته است. بلکه تمام این مجموعه جعلی و بر ساخته دست بشری است؛ یعنی اصولاً، ساختار آن الهی و آسمانی نیست؛ چه اینکه تحریف، متفرع بر نزول و وجود تورات و انجیل حقیقی یا دست کم اعتقاد به آن است، در حالی که این اندیشه، برای مسیحیان غرابت دارد و آنان هیچ گاه نمی پذیرند که حضرت عیسی کتابی داشته باشد. قرآن مجید نیز با نام بردن از انجیل به شکل مفرد آن، بر یکی بودن آنچه بر مسیح علیه السلام نازل شده تاکید دارد و لذا بشری بودن و تعدد آن را نفی می کند. تورات نیز ادعا ندارد که ثبت وحی و کلام پروردگار به حضرت موسی علیه السلام باشد. شیوه نگارش آن نیز چنین چیزی را نشان نمی دهد. وجود پیام های الهی در تورات و برخی دیگر از کتب عهد عتیق نیز ساختار آن را الهی نمی نماید و نهایتاً، بسان وجود چند آیه از قرآن در یک کتاب است که سبب قرآن گشتن آن نمی شود. از سوی دیگر، ادعای تواتر آن نیز پذیرفته نیست؛ چه اینکه تورات و انجیل امروزی، سند و تاریخ روشنی ندارد و نگارش آن دو، پس از گذشت برهه ای از دوران این دو پیامبر خدا بوده است. بنابراین، نظریه آسمانی بودن کتاب مقدس که قرین تغییر و تحریف گشته باشد، مخدوش می نماید و دیدگاه برگزیده، همان بشرساخته و جعلی بودن اصل این کتاب است؛ به ویژه، درباره عهد جدید که نگارش اولیه آن، به زبان یونانی و در غرب صورت گرفته است و حال آنکه حضرت عیسی علیه السلام در فلسطین (خاورمیانه) می زیسته و زبان وی آرامی بوده است.

از سوی دیگر، ره آورد تحقیق در آیاتی که اشاره به نظریه تحریف کتاب مقدس دارد، نبود دلالتی واضح بر این مدعاست؛ یعنی، هر چند در این آیات، عمل تحریف به یهود نسبت داده شده، نمی توان بر اساس ظاهر آنها، قطعاً تحریف لفظی تورات کنونی را نتیجه گرفت. از این رو، نظر تفسیری علامه طباطبایی رحمه الله که در بخش قبل گفته آمد که بخش هایی از تورات موجود، تغییر و تحریف یافته، مورد تردید و انتقاد است؛ زیرا موضوع تحریف در آیات مورد بحث، «کلام الله»، «الکلم» و «الکتاب» بوده، نامی از واژه تورات در میان نیست؛ از این رو، مقصود اصلی از این واژگان کاملاً، واضح و روشن نیست و لذا، نظریات مختلف و دیدگاه های گوناگون تفسیری در این مورد ارائه گردیده است. به بیان روشن تر، موضوع بحث در آیات مورد استدلال، تغییر «کلام الله» (بقره: ۷۵)،

تحریف «الکلم» (نساء: ۴۶؛ مائده: ۱۳ و ۴۱)، نوشتن «الکتاب» و نسبت دادن آن به خداوند (بقره: ۷۹) و در نهایت، بازی یهود با کلمات است تا چنین وانمود گردد که آنان از «الکتاب» سخن می‌گویند و حال آن که خداوند آن را نفی کرده است. در هر صورت، ابهام موجود در تعیین مصداق این تعابیر و آرای مختلف تفسیری در بیان مراد از آن، قطعیت تطبیق بر تورات موجود را، مشکوک و مردد می‌نماید. بنابراین، باید بدون لحاظ این آیات، درباره تحریف تورات کنونی، داوری و حکم نمود.

البته، با عنایت به برخی از شواهد قرآنی (نساء: ۴۷؛ بقره: ۴۱، ۹۱؛ مائده: ۶۶ و ۶۸)، آن‌سان که از مرحوم علامه نیز نقل گردید، چنان می‌نماید که قرآن کریم از رهگذر تطابق پاره‌ای از احکام و مضامین حق و مطابق با واقع کتاب کنونی با تورات حقیقی، همین را نیز اجمالاً تصدیق کرده است. (رک: طباطبایی، ۱۳۹۱ق: ۳/ ۸؛ همان: ۵/ ۳۴۳).

«کتاب مقدس» در بوته نقد فقهی

در این بخش، و پس از گذار از موضوع‌شناسی مسئله و تبیین مقتضای تحقیق در آن، مهم‌ترین دلایل فقهی در نقد و نفی کتاب مقدس، ارزشیابی می‌گردد. لیکن این نکته، بایسته یادآوری است که دلالت مستندات و دلایل پیش رو، تنها در صورتی قابل تصور است که انجیل و تورات از جهت موضوعی جزء کتب ضلال باشند؛ یعنی به عنوان مصادیق آن بر شمرده شوند. این در حالی است که شیخ انصاری رحمه الله باوری به ضلالت این دو کتاب ندارد؛ ایشان، پس از آنکه سه احتمال در معنا و مفهوم ضلال ارائه می‌دهند، مدار بحث و انطباق حکم کتب ضاله را در معنای سوم آن، یعنی در مواردی می‌دانند که باعث گمراهی قطعی یا قریب الاحتمال گردد. بنابراین، ایشان، تورات و انجیل تحریف شده را جزء کتب ضلال به معنای اول (باطل محض) تلقی کرده‌اند که اینک، موجب اضلال مسلمانان نمی‌گردد؛ چه اینکه ادیان قبلی و به تبع آن، تورات و انجیل، با ظهور اسلام نسخ گردیده، دلیلی بر گمراهی مسلمانان از این ناحیه نخواهد بود. از این رو، ادله حرمت حفظ کتب ضلال، شامل کتاب مقدس نمی‌گردد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۲۳۳-۲۳۵).

۱ - معانی موجود در ضلال عبارت بود از: ۱. مطالبی که فی نفسه باطل محض است، ۲. آنچه به قصد و غرض گمراه کردن نوشته شده باشد، ۳. هر مطلبی که موجب گمراهی است، حتی اگر مطالبش حق باشد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۲۳۵).

با تأمل در این سخن، چنان می‌نماید که برهان ایشان، قرین توفیق نبوده، مخدوش است؛ زیرا با دقت در معنای لغوی «بطلان» که از رهگذر «فساد» عبور می‌نماید (فیومی، بی‌تا، ۲، ۵۲)، این همانی معنای آن، با واژه ضلال، برداشت می‌گردد و لذا فاصله انداختن میان این دو صحیح نخواهد بود. به بیان دیگر، باطلی که مراد از فساد و ضلال است، نمی‌تواند گمراه کننده نباشد؛ چه اینکه ذات فاسد، بروز و ظهوری جز افساد ندارد؛ یعنی ذاتاً، موجب اضلال خواهد بود. به ویژه، در مورد کتاب‌هایی که سمبل کفر و الحاد بوده، مخالف با مبانی اسلام است. آیا می‌توان تصور کرد، کتابی که مشتمل بر عقائد شرک‌آمیز و توهین به مقدسات و شعائر الهی است، باعث اضلال یا تقویت آن نگردد؟ انصاف، آن است که نگهداری و تبلیغ اینگونه کتاب‌ها دست کم، مانند شبهه در قبال بدیهه و بسان مسجد ضرار در برابر مسجد اخیار می‌نماید؛ یعنی وجود این گونه کتاب‌ها نه تنها در جلوگیری و منع اضلال، گامی مثبت تلقی نمی‌گردد، بلکه رواج و نشر آن، باعث حصول شک و تزلزل در عقائد حقه مردم است؛ به ویژه، اگر بدانیم که امروزه، هدف میسران مسیحی، تبلیغ و گسترش آیین مسیحیت و سیاست اصلی آنان، ترویج کلیساهای خانگی در میان مسلمانان است. وانگهی، حفظ کتاب مقدس، برای پیروان خود نیز باعث ثبات بر ضلال، و تقویت و تایید کفر خواهد بود؛ چه اینکه وجود این گونه کتاب‌ها باعث می‌گردد که آراء و عقائد آنان، هرچه بیشتر به افراد منتقل شده، حامیان بیشتری کسب نمایند. بنابراین، در صدق اضلال بر کتاب مقدس شکی نخواهد بود. ذیلاً، مباحثی چند در دلایل، آثار و موارد استثنای حفظ کتب ضلال و کتاب مقدس از نظر گذرانده می‌شود:

یکم. دلایل حرمت کتب ضاله و کتاب مقدس

در مقطع حاضر از این نوشتار، مستندات فقها در حرمت حفظ کتب ضلال و تطبیق آن بر کتاب مقدس تبیین و تحلیل می‌گردد:

الف. قران

مهمترین دلیل قرانی، آیه شریفه «اشترای لهو الحدیث» است (لقمان: ۶)؛ چه اینکه شأن نزول این آیه، در مورد شخصی به نام نصر بن حارث می‌باشد. وی، در زمان پیامبر اکرم

صل الله علیه و آله با سفر به ایران و تهیه کتاب‌های افسانه‌ای و بازگو کردن آن در میان مردم، سعی بر آن داشت تا رسالت ایشان را انکار کرده، مردم را از هدایت قران و معارف آن باز دارد (طباطبایی، ۱۳۹۱: ۱۶/۲۱۲). صاحب جواهر و شیخ انصاری در بحث خود به این آیه استدلال کرده‌اند. ایشان، ذم و نکوهش مستفاد از آیه را مستندی برای حکم حرمت در حفظ کتبی دانسته‌اند که موجب ضلال است (نجفی، بی تا، ۲۲، ۵۶؛ انصاری، ۱۴۱۵ق، ۱، ۲۳۳)؛ به بیان واضح‌تر، آنچه در این آیه مورد مذمت بوده و نیز وعده عذاب بر آن داده شده، سلطه و استیلا بر مطالب باطلی است که در جهت اضلال دیگران باشد. بنابراین، به مقتضای ملاک موجود در آیه شریفه، حفظ و نگه داری کتب ضلال نیز حرام و مبعوض خواهد بود؛ زیرا بدین واسطه، تحقق اضلال در خارج قطعی خواهد بود.

در مقابل، محقق خوبی رحمه الله استناد به این آیه را صحیح نمی‌داند؛ وی بر این باور است که مذمت آیه شریفه تنها در فرضی است که خریداری کتب ضلال به قصد اضلال صورت بگیرد. بنابراین، هیچ ملازمه‌ای میان آن با حفظ کتب ضلال وجود ندارد؛ زیرا تحقق و حصول غایت مذکور، در اثر حفظ و نگهداری این گونه کتاب‌ها معلوم نیست. وانگهی، حرمت اشتراء، نهایت دلالت این آیه است و لذا حرمت حفظ و ابقا پس از تهیه آن ثابت نمی‌باشد. (توحیدی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۵۵).

لیکن، صحت این نظر مخدوش می‌نماید؛ چه اینکه قصد اضلال در این موارد قهری است و اصلاً، این موضوع از عناوین قهریه است، نه قصديه؛ یعنی، کتابی که بر اساس تحریف، اغوا و اغفال مردم شکل گرفته است و هدف اصلی از تألیف و ترویج آن، افساد و اضلال مردم است، خاصیت گمراهی خود را در هر حالتی، اعم از خرید، رونوشت، نگهداری و ... حفظ خواهد کرد. از این رو، نگهداری آن نیز بسان خرید و فروش کتب ضاله از مصادیق بارز آیه شریفه است و آن نیز محکوم به حرمت می‌نماید؛ به بیان دیگر، توییح صدر این آیه و توعید ختام آن، به سبب اضلال مردم صادر گشته است و این ملاک، در همه حالات عارض بر کتب ضلال وجود دارد، و تفکیک بین آنها نارواست.

از این رو، بر طبق آیه شریفه، هرگونه خرید و فروش یا نگهداری «کتاب مقدس» حرام است؛ زیرا این کتاب، از رهگذر تحریفات بنیادین دینی، یعنی دگرگونی در هدف

اصلی شریعت الهی، ترویج باطل و مسموم کردن ذهن خوانندگان، از روشن ترین مصادیق کتب ضلال برشمرده می شود.

ب. روایات

پاره ای از روایات نیز به مثابه مستندات استنباط در حکم کتب ضلال قلمداد شده است که اینک از نظر گذراننده می شود:

یکم. روایت تحف العقول

مهم ترین حدیث در این مورد، بخش های مختلفی از روایت منقول در تحف العقول است، که در فقرات ذیل به چشم می خورد:

۱. «انما حرم الله الصناعة التي يجبي منها الفساد محضاً» (ابن شعبه الحرّانی، الحسن بن علی، ۱۴۱۷ق: ۳۳۳-۳۳۶).

۲. «و ما یكون منه و فيه الفساد محضاً و لا یكون منه و لا فيه شیء من وجوه الصلاح، فحرام تعلیمه و تعلمه و العمل به و أخذ الاجرة علیه و جميع التقلبات فيه» (همان: ۳۳۳-۳۳۶). گویا، این مقطع از روایت، شرح و تفسیری برای فقره اول است.

۳. «أو ما یقوی به الکفر و الشرك فی وجوه المعاصی أو باب من الابواب یقوی به باب من ابواب الضلالة أو باب من ابواب الباطل أو باب ما یوهن به الحق فحرام، محرم بیعه و شرائه و امساکه» (همان: ۳۳۳-۳۳۶).

امام صادق علیه السلام در این روایت، هر پدیده ای را که موجب فساد و اضلال صرف بوده، هیچ گونه منفعت و صلاحی در آن دیده نشود، حرام دانسته اند. همچنین از این روایت بدست می آید که نگهداری و تصرف در چیزی که به تقویت کفر، شرک و ضلال بینجامد و یا سستی در حق ایجاد کند، حرام است. به عبارت دقیق تر، در این روایت، مخصوصاً، به حفظ و امساک این گونه موارد و حرمت آن تصریح شده است. از این رو، به روشنی دریافت می گردد که خرید و فروش، و نیز حفظ و نگهداری کتب ضلال و به ویژه کتاب مقدس حرام است.

مرحوم خوئی، افزون بر خدشه ارسالی بودن سند روایت، از رهگذر عدم صدق واژه

«تقلب» بر حفظ، و عدم تلازم حرمت صناعت با بقاء مصنوع و نیز تقویت نگشتن کفر با صرف نگه داری کتب ضلال بدون قصد اضلال، دلالت روایت شریفه را نیز بر نمی‌تابد (توحیدی، ۱۴۱۷ق: ۱/ ۲۵۵).

اما باور این قلم در سند حدیث، آن است که با عنایت به وثاقت مؤلف و اعتبار اصل کتاب، عمل مشهور به محتوای این روایت، جبران کننده ضعف و ارسال آن خواهد بود و البته این گونه نیست که این حدیث، فقط در میان متاخران معمول باشد؛ چه اینکه محقق نراقی، برخی از فقرات مورد بحث در این روایت را از رساله محکم و متشابه سید مرتضی نیز نقل کرده است (نراقی، ۱۴۱۵ق: ۱۴/ ۱۵۷).

در خصوص دلالت این روایت نیز باید یاد آور شد که اولاً، نیازی به بهره گیری از واژه «تقلب» در مورد بحث نیست؛ چه اینکه روایت، تصریح به «حرمت امساک» نموده است. ثانیاً، عدم صدق واژه تقلب بر امکان نگهداری یک شیء در نزد خود روشن نیست؛ زیرا عبارت «جميع التقلبات» که در این روایت آمده، به معنای حرمت تمام اشکال و صور تصرف در «مایجیی منه الفساد محضاً» است و لذا، نگهداری اختیاری و تحفظ یک شیء نزد خود و عدم نابودی آن، از نگاه عرف، نوعی تصرف در آن می‌نماید. ثالثاً، همان گونه که مرحوم شیخ فرموده‌اند، واژه «حفظ»، معنایی وسیع و عام داشته، عنوان مشیر به هرگونه رفتاری است که به نوعی، سبب بقاء و احیای کتب گمراه‌گر گردد (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۲۳۹). از این رو، تلازم میان ساخت و بقاء مصنوع نیز روشنی می‌یابد؛ زیرا برابر فقره مذکور، هرگونه تالیف یا نشر و توزیع کتب ضلال حرام است و با عنایت به معنای حفظ، هرگونه ماندگاری آثار ضلال نیز، نوعی منفعت برای آن صنعت به شمار آمده، حرام می‌نماید. وانگهی، برخی از محققان بر این باورند که واژه «صناعت» همان گونه که بر فعل و حدث اطلاق می‌گردد، بر شیئی حادث نیز دلالت دارد؛ چه اینکه مثلاً گفته می‌شود: «العالم صنع الله». از این رو، فرقی میان ایجاد و موجود نیست؛ چرا که در مفروض بحث، هر دو، مقدمه و سببی برای ایجاد فسادند، بلکه مصنوع نسبت به صنعت، علت اقرب برای فساد تلقی می‌گردد (قانع، ۱۳۸۴: ۱۱۴). به بیان دقیق‌تر، تحریم «صنعت» در این روایت، به خاطر فساد موجود در مصنوع بوده و از رهگذر حرمت آن ناشی شده است. از این رو، ولو در

اطلاق واژه صنعت بر حفظ تردید کنیم، چون ترتب فساد بر کتب ضلال، امری وجدانی است و ملاک اصلی نیز در حرمت، همان «ما یجیی منه الفساد محضاً» است، این فقره از روایت نیز دلالتی رسا، بر حرمت حفظ و نگهداری کتب ضلال خواهد داشت. اما سخن دیگر محقق خوئی رحمه الله که نگهداری کتب ضلال، باعث تقویت کفر نمی‌گردد، غریب و عجیب می‌نماید؛ زیرا خود روایت در فقره سوم، به این مسأله تصریح کرده و از سوی دیگر، قصد اضلال نیز در این موارد قهری است؛ یعنی حتی اگر انگیزه حفظ کننده، اضلال نباشد، آن کتاب، نوعاً اثر خود را بر خواننده خواهد گذاشت.

دوم. روایت طرد تورات

اولین فقهی که از حرمت کتب ضلال، به عنوان حرمت منصوص یاد نموده، علامه حلی رحمه الله است (حلی، ۱۴۱۳ق: ۸/۲). وی، از جمله فقیهانی است که به ضلالت تورات و انجیل فتوا داده و در نهایت الاحکام به روایت ذیل، بدون ذکر سند آن استناد جسته است: «و خرج النبی صل الله علیه وآله یوماً إلی المسجد و فی ید عمر شیء من التوراء فأمره یالقائها، وقال: لو کان موسی و عیسی علیهما السلام حیین لما وسعهما إلا اتباعی» (حلی، ۱۴۱۹ق: ۲/۴۷۱) و در کتاب تذکره الفقهاء، پس از تصریح به عامی بودن سند حدیث، آن را چنین نقل کرده است:

«ان رسول الله صل الله علیه و آله خرج الی المسجد فرأی فی ید عمر صحیفه، فیها شیء من التوریه فغضب النبی صل الله علیه و آله لما رأی الصحیفه مع عمر، و قال له أفی شک أنت یا بن الخطاب؟ ألم آت بها بیضه نقیه؟ لو کان أخی موسی علیه السلام حیاً ما وسعه الا اتباعی» (حلی، بی تا: ۴۲۹).

بر طبق این روایت، زمانی که پیامبر اکرم صل الله علیه و آله بخش‌هایی از تورات را در دستان عمر دیدند، غضبناک گشته، امر به دور انداختن آن کردند. گویا، حضرت، عمل عمر را نوعی شک و تردید وی نسبت به دین پاک و روشن اسلام تلقی کرده و فرمودند که اگر موسی و عیسی نیز اکنون زنده بودند، راهی جز پیروی از آیین من نداشتند. به هر روی، هر چند سخنی از سند این روایت در کتب امامیه نیست، حدیث مذکور در

منابع اهل سنت، به صورت مستند (عبدالرزاق عن معمر عن أيوب عن أبي قلابه) و البته با اندکی تفاوت متنی و محتوایی دیده می‌شود (سیوطی، ۱۳۶۵ق: ۵/ ۱۴۸؛ ابن کثیر، ۱۳۸۸ق: ۱/ ۳۰۸). همه اشخاص واقع در سند حدیث، از نظر رجالیان اهل تسنن، ثقه هستند؛ چه اینکه ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب، «عبد الرزاق صنعانی» و «ابو قلابه عبدالله بن زید بن عمرو» را توثیق کرده است (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق: ۱/ ۵۹۹ و ۴۹۴). وی، همچنین در کتاب دیگر خود، تهذیب التهذیب، «معمر بن راشد ازدی» را به تبع از عجلی در معرفه الثقات، ثقه دانسته است (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۷ق: ۱۰/ ۲۴۳). «أيوب بن أبي تميمه سختیانی» نیز در همین کتاب، جز ثقات و از سادات فقهاء عصر خود بر شمرده شده است (همان: ۱/ ۳۹۷) اما مشکلی که در روایت به چشم می‌خورد، ارسال آن است؛ زیرا به گفته عسقلانی، ابي قلابه در حدود سال ۱۰۴ یا پس از آن از دنیا رفته است (همان: ۱/ ۴۹۴). از این رو، بعید می‌نماید که وی بتواند حدیث مذکور را از پیامبر اکرم صل الله علیه و آله نقل نماید؛ از سوی دیگر، حتی خود ابن حجر نیز او را کثیرالارسال دانسته است (همان: ۱/ ۴۹۴). به هر روی، حدیث مذکور، از نگاه فریقین، به مثابه سند قطعی و در خور اتکا نیست، بلکه نهایتاً به عنوان شاهد و بسان مؤیدی برای بحث، مفید می‌نماید.

چگونگی استدلال به این روایت نیز روشن است؛ یعنی ناراحتی پیامبر اکرم صل الله علیه و آله نسبت به بودن تورات در دست عمر یا امر حضرت تشان به انداختن و رها کردن این کتاب، حاکی از آن است که کتاب مذکور، از رهگذر تحریف و کتمان یا انحراف و اضلال از راه حق، صلاحیت خود را از دست داده است. از این رو، هرگونه حفظ و نگه‌داری یا به کاربردن آن معصیت خواهد بود.

سوم. روایت احراق کتب نجومی

شیخ انصاری رحمه الله حسنه عبدالملک بن أعین (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۱/ ۳۷۰) را دلیلی دیگر بر اثبات این حکم دانسته است. این حدیث در مورد سوزاندن کتاب‌های نجوم و طالع‌شناسی است. ایشان از رهگذر الغای خصوصیت از این گونه کتاب‌ها و مولویت امر احراق، بدان استناد جسته است. وی، مقتضای استفصال در این روایت را انهدام کتب ضلال

در فرض ترتب فساد بر آن برشمرده است (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/۲۳۴).

لیکن آن سان که از صدر و ذیل حدیث پیداست و شیخ نیز بدان اشاره دارد، ظهور روایت در لحن ارشادی آن است؛ به عبارت واضح تر، درخواست نجات از ابتلای به این مشکل از یک سو، و تفصیل امام علیه السلام و ابتنای امر احراق بر فرض قضاوت سائل از روی دگر، جنبه ارشادی روایت را تقویت می نماید. درنهایت، هرگونه استدلال و نتیجه گیری با وجود دو احتمال مذکور، مخدوش می نماید.

ناگفته نماند که مرحوم شیخ به حکم عقل نیز مبنی بر وجوب کندن ریشه فساد تمسک جسته است (همان: ۲۳۳). البته، کبرای این دلیل مبتنی بر پذیرش قاعده تلازم میان دو حکم عقل و شرع بوده، صغرای آن نیز از دیدگاه مرحوم خوبی و محقق ایروانی، و از رهگذر توالی فاسد تکوینی و تشریحی مترتب بر آن قابل پذیرش نیست (رک: توحیدی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۵۴؛ ایروانی، ۱۴۰۶ق: ۱/۲۵).

ج. نفی خلاف (اجماع)

سرانجام، آخرین دلیل در اثبات حرمت حفظ کتب ضلال، نفی خلافی است که مرحوم شیخ در اثبات حکم، آن را کمتر از نقل اجماع ندانسته است (انصاری، ۱۴۱۵ق: ۱/۲۳۴). گرچه با عنایت به مدرکی بودن آن، دلیلی مستقل بر حکم نبوده، افزون بر یک مؤید و مؤکد در مورد بحث نخواهد بود. از این رو، محقق خوئی نیز بر این باور است که چون مفاد نفی خلاف یا اجماع مذکور، منطبق بر ضروری بین مسلمانان (حرمت اغوا و انحراف مردم از راه حق) است، نیازی به این دلیل نیست (توحیدی، ۱۴۱۷ق: ۱/۲۵۷). مع الوصف، شاید بتوان با عنایت به تسالم اصحاب بر حرمت آن و تعاصر این مسئله با عصر معصومین علیهم السلام و کشف عدم الردع ایشان علیهم السلام از این تسالم، بواسطه رواج و شایع بودن موضوع، حجیت این اجماع را به مثابه دلیلی مستقل محسوب کرد. به بیان دیگر، با عنایت به ابتلای این مسئله در زمان معصوم علیه السلام و نیز با توجه به آنکه مناط حجیت اجماع، کشف تأیید معصوم است، شاید بتوان مدعی ثبوت این کبری در محل بحث شد و لو اجماع مدرکی بوده یا مدرک اجماع مخدوش باشد؛ چرا که مهم، آن است که امام علیه السلام با عدم الردع خویش، این تسالم را تأیید کرده است.

دوم. پیامدهای اضلال

درباره تبعات فقهی ضلالت کتاب مقدس، شایان ذکر است، عبارت «حفظ کتب ضلال» بسان «حفظ نفس محترمه»، بر موردی اطلاق می‌گردد که آن شیئی یا شخص در معرض نابودی و هلاک قرار بگیرد. از این رو، مراد از حفظ، در معرض تلف قرار ندادن است که در مقابل، حرمت حفظ، برابریست و مساوق با زوال و نابودی آن خواهد بود. بنابراین، عنوان حفظ کتاب مقدس، صرفاً در خصوص نگهداری و یا به خاطر سپاری آن اطلاق نمی‌گردد، بلکه عام و فراگیر است؛ یعنی این عنوان، به هر نوع عمل و رفتاری اطلاق می‌گردد که در راستای پایداری و ماندگاری این کتاب بوده، مانع از بین رفتن آن شود. از این رو، متعلق حرمت در این مسأله، علاوه بر صرف نگهداری، مواردی از قبیل ترجمه، توزیع، تدریس، تبلیغ، مطالعه و نظائر آن را نیز شامل می‌گردد که به نوعی در گسترش و نشر کتاب مقدس، دخالت داشته، آن را از معرض اتلاف می‌رهاند. به هر روی، اگر اصرار بر احراز معنایی محدود از واژه «حفظ» باشد، حرمت کاربری سایر موارد به ویژه تألیف کتب ضاله از رهگذر اولویت قطعی روشنی می‌یابد. به دیگر بیان، وقتی که حفظ یک اثر حرام، و اتلاف آن واجب است، به طریق اولی ایجاد یا انتقال آن به اشکال و وجوه دیگر مانند وقف، وصیت، انتشار و .. جایز نیست. حتی مالیت آن نیز از رهگذر فقدان منفعت محله مقصوده، از دست رفته تلقی گشته، معامله با آن، حرمت وضعی می‌یابد.

سوم. موارد استثنا

پنهان نیست که نگهداری و استفاده از کتب ضلال و کتاب مقدس، آنگاه که قرین اغراض صحیح بسان نقض و ابطال یا احتجاج بدان باشد، تخصصاً از موضوع بحث خارج است؛ چه اینکه ترتب قطعی یا قریب به واقع ضلال و فساد که مستفاد از ادله گذشته بود، حیث تقيیدی کتب ضلال است و نه تعلیلی. از روی دگر، این نوع از حفظ و نگهداری، دارای مصلحت بیشتری بوده، سبب اتلاف و نابودی همه ضلال و مکتب باطل می‌گردد. بنابراین، اهمیت و اولویت آن بیش از امحاء و نابودی یک کتاب خواهد بود. همچنین، اگر اهانت و تعرض به کتاب مقدس و یا اتلاف آن، باعث بروز فتنه یا پیامدهای منفی برای مسلمانان یا جامعه اسلامی باشد یا موجب واکنش متقابل نسبت به مقدسات و شعائر اسلامی

گردد، جایز نخواهد بود.

نتیجه گیری

آنچه از بررسی انجام شده در این مقال نتیجه می‌شود، تاکید بر تکوّن کتاب مقدس کنونی با محتوای غالباً باطل به دست بشر، و نفی این همانی آن با تورات و انجیل منزل است. از روی دگر، هرچند به مقتضای صحت برخی از مضامین عهدین کنونی، اجمالاً، مورد تأیید قرآن کریم است، ولی آیات بیانگر «تحریف»، هیچ‌گونه تصریحی به تورات و انجیل ندارد و به کتاب مقدس کنونی ناظر نیست. لذا، در اثبات ادعای جعل یا تحریف آن، باید بدون لحاظ این آیات، قضاوت کرد. از دیگر سوی، پژوهش‌های صورت گرفته در عرصه نقد ظاهری کتاب مقدس، حاکی از نبودِ متنی ثابت و سندی قابل اتکا برای آن است. در نسخه‌های خطی و ترجمه‌های مختلف آن، تحریف به زیاده و نقیصه، بسیار است. سبک نگارش آن نیز بسان یک کتاب آسمانی مشتمل بر اعتقادات، احکام و اخلاق نیست. از این روی، آنچه امروزه به عنوان کتاب مقدس شناخته شده، مکتوباتی از مبلغان یهودی و مسیحی با هویتی نامشخص است که سال‌ها پس از دوران آن دو نبی خدا و به تدریج نگارش یافته است. کتاب مذکور، از نگاه نقد محتوایی نیز انباشتی از اطلاعات دروغین و باطلی است که از آبخور کفر و شرک و ضلال سیراب گشته است. کاوش‌های صورت گرفته، حاکی از ترسیم خدایی با اوصاف انسانی و تصویر انبیاء الهی با نارواترین شکل ممکن و در نهایت، نظریه عیسی - خدایی است.

از این رو، کتاب مقدس از رهگذر انحرافات بنیادین و تحریفات اساسی در اصول و فروع ادیان الهی، به مثابه یکی از نوشتارهای گمراه‌گر و ایمان‌ستیز تلقی می‌گردد؛ زیرا به موجب آنچه آمد، واژه ضلال، به کتاب‌هایی اطلاق می‌شود که باعث گمراهی یا خطا در مباحث اعتقادی یا فروع دین گردد؛ یعنی محتوای باطل این گونه کتاب‌ها با هدف تقویت ضلال، و از رهگذر تبلیغات اغواگر، بر پایه گمراهی و فریفتن مردم تدوین شده باشد. قصد اضلال نیز در این موارد قهری است؛ یعنی، گمراه کردن از راه خدا و تقویت کلمه کفر در این کتاب‌ها وجود دارد و از رهگذر علم به حصول تاثیر در این موارد، به عدم قصد اضلال از ناحیه نویسندگان، توجهی نمی‌گردد.

از طرف دیگر، مهم‌ترین دلیل در حرمت حفظ کتب ضلال و کتاب مقدس، عمومیت ملاک موجود در آیه شریفه «اشترأ لهو الحدیث» (لقمان: ۶) است که در پی قرین گشتن با شأن نزول خود، دلالتی روشن بر مدعا را ترسیم کرده است؛ چه اینکه توییح صدر آیه شریفه و توعید ختام آن، به سبب اضلال و اغوای مردم بیان شده است که این ملاک، علاوه بر اشتراء، در حفظ و نگهداری آن نیز وجود دارد. در روایت تحف العقول نیز نگهداری یا تصرف در یک چیز که به تقویت کفر، شرک و ضلال بینجامد و یا سستی در حق را ایجاد نماید، حرام دانسته شده است. همچنین، روایتی که علامه حلی در برخی از کتابهای خود ذکر کرده است، می‌تواند بسان شاهی بر این حکم تلقی شود؛ چه اینکه ناراحتی پیامبر اکرم صل الله علیه و آله نسبت به همراهی تورات با عمر یا امر حضرت به القاء آن، حاکی از این است که کتاب مذکور، از رهگذر تحریف و کتمان، یا انحراف و اضلال از صراط مستقیم، قابلیت استفاده را از دست داده، هرگونه نگهداری یا کاربست آن روا نیست. البته، متعلق حرمت، علاوه بر صرف امساک، شامل سایر مواردی است که نوعاً، در ایجاد و بقای کتب ضلال، دخالت دارد و آن را از معرض نابودی می‌رهاند. بنابراین، ترجمه، توزیع، تدریس، تبلیغ و مطالعه کتب گمراه‌کننده و کتاب مقدس، جز در موارد استثنا جایز نخواهد بود.

دو پیشنهاد پژوهشی: ۱. تعیین شاخص در مصداق‌یابی کتب ضلال و تعریف مقام صلاحیت‌دار در داوری از منظر فقه حکومتی و در چارچوب حقوق عمومی. ۲. بازنمود تعارض حکم سانسور و ممیزی نشریات گمراه‌گر با اصل آزادی بیان در قانون اساسی.

فهرست منابع

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۲۷ق)، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار الصادر، چاپ اول.
- ، (۱۴۱۵ق)، *تقریب التهذیب*، تحقیق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، چاپ دوم.
- ابن شعبه الحرانی، الحسن بن علی، (۱۴۱۷ق)، *تحف العقول عن آل الرسول*، قم: نشر اسلامی، چاپ پنجم.
- ابن کثیر، اسماعیل، (۱۳۸۸ق)، *قصص الانبیاء*، تحقیق مصطفی عبد الواحد، دار الکتب الحدیثه، چاپ اول.
- ابن منظور، ابو الفضل، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، چاپ سوم.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، *کتاب المکاسب*، قم: کنگره، چاپ اول.
- ایروانی، علی بن عبد الحسین (۱۴۰۶ق)، *حاشیه المکاسب*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- آل بویه، علیرضا «مصنف واقعی اسفار خمسسه»، *فصلنامه هفت آسمان*، سال اول، شماره ۱، بهار ۱۳۷۶.
- توحیدی تبریزی، محمد علی، (۱۴۱۷ق)، *مصباح الفقاهة فی المعاملات*، (تقریر درس سید ابوالقاسم خویی)، قم: انصاریان، چاپ چهارم.
- توفیقی، حسین، (۱۳۷۹)، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران: سمت، چاپ اول.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر، (۱۴۱۹ق)، *نهاية الأحكام في معرفة الأحكام*، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- ، (۱۴۲۱ق)، *تلخیص المرام في معرفة الأحكام*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ، بی تا، *تذکرة الفقهاء*، قم: آل البيت علیهم السلام، چاپ اول.
- ، (۱۴۱۰ق)، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان*، قم: انتشارات اسلامی چاپ اول.
- ، (۱۴۱۳ق)، *قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام*، قم: اسلامی، چاپ اول.
- حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف، (۱۳۸۷ق)، *إيضاح الفوائد في شرح مشکلات*

- القواعد**، قم: اسماعیلیان، چاپ اول.
- دائرة المعارف قرآن کریم**، (۱۳۸۲)، قم: بوستان کتاب، چاپ اول.
- ذاکری، مصطفی، (۱۳۸۹)، **مسیحیت و اسلام**، تهران: انتشار، چاپ اول.
- سلمانی اردستانی، عبد الرحیم، (۱۳۸۶)، **درسنامه ادیان ابراهیمی**، تهران: طه، چاپ اول.
- سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، (۱۳۸۵)، **کتاب مقدس**، قم: آیت حق، چاپ دوم.
- سیوطی، عبدالرحمن، (۱۳۶۵ق)، **الدر المشهور**، جدّه: دار المعرفه، چاپ اول.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۱ق)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: اعلمی، چاپ دوم.
- طوسی، محمد، بی تا، **النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى**، قم: قدس، چاپ اول.
- ، (۱۳۸۷ق)، **المبسوط في فقه الإمامية**، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.
- فیومی، احمد بن محمد، بی تا، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، قم: دار الرضی، چاپ اول.
- قاضی ابن براج، عبد العزیز، (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، قم: اسلامی، چاپ اول.
- قانع، احمد علی، (۱۳۸۴)، **فقه و پیام گمراهی**، تهران: دانشگاه امام صادق علیه السلام، چاپ اول.
- کتاب مقدس** (عهد جدید و عهد قدیم)، ترجمه فاضل خان همدانی، ویلیام گلن و هنری مرتن، ۱۳۸۳، تهران: اساطیر، چاپ دوم.
- کرکی، علی بن حسین، (۱۴۱۴ق)، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ دوم.
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، **المقنعة**، قم: اسلامی، چاپ اول.
- نجفی، کاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالکی، (۱۴۲۰ق)، **شرح القواعد**، بی جا: مؤسسه کاشف الغطاء، چاپ اول.
- نجفی، محمد حسن، بی تا، **جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام**، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ هفتم.
- نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، (۱۴۱۵ق)، **مستند الشیعة في أحكام الشریعة**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، چاپ اول.
- واسطی، محب الدین، (۱۴۱۴ق)، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق سید محمد مرتضی حسینی بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع، چاپ اول.
- هوردن، ویلیام، (۱۳۶۸)، **راهنمای الهیات پروتستان**، ترجمه طه میکائیلان، تهران: علمی و فرهنگی، چاپ سوم.

SID



سرویس های
ویژه



سرویس ترجمه
تخصصی



کارگاه های
آموزشی



بلاگ
مرکز اطلاعات علمی



عضویت در
خبرنامه



فیلم های
آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛
شبکه های توجه گرافی
(Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین آموزش استفاده از
وب آوساینس



کارگاه آنلاین مقاله روزمره انگلیسی